

۵۴

خاطرات کربلایی یحیی دادگر
از مرمت حرم ائمه (ع) در عتبات عالیات

خشت‌های آخرت

فاطمه سادات هاشمی ۳۰ سال است در ماه محرم در خانه‌اش، روضه خوانی دارد

۶ **بفرمایید روضه سادات**



۲ پاسخ شهرداری به ساکنان رباط طرق ۳ که می‌گویند
نیمی از آسفالت کوچه بر زمین مانده است
مردم برای رفع مشکل وارد گود شوند

۷ آتش نشان محله امام خمینی (ع)
از عملیات کمک به یک زن می‌گویند
لحظات نفس‌گیر نجات



پاسخ شهرداری به ساکنان رباط طرق ۳ که می‌گویند نیمی از آسفالت کوچه بر زمین مانده است

مردم برای رفع مشکل وارد گود شوند

محبوبه فرامرزی اپیزن با ویلچر برقی از روی آسفالت نصفه نیمه، مسیرش را به سمت همسایه‌هایش که دور هم جمع شده‌اند، کج می‌کند. از نیمه کوچه، خبری از آسفالت نیست. تلی از تراشه آسفالت وسط کوچه را بر کرده‌است. تراشه‌های پستی و بلندی زیادی دارد و گودال‌های بسیاری در مسیر دیده می‌شود. یکی از خانم‌های همسایه به کمک همسایه معلول می‌آید و او را از روی مسیر نامناسب و پراز دست‌انداز به سختی عبور می‌دهد. همسایه‌های رباط طرق ۳ دور هم جمع شده‌اند و مهم‌ترین خواسته‌شان را که آسفالت کوچه است، با شهرآرام محله مطرح می‌کنند.



هم قدم



۴۰ خانوار در کوچه‌ای فراموش شده

مصطفی از غندی خودش و ۳۹ خانوار دیگر را جزو فراموش شدگان محله طرق می‌داند و از سر دلخوری می‌گوید: انگار شهرداری تا وسط کوچه که آمده، گفته است «برگردیم؛ بقیه خیلی مهم نیستند. تا همین جا آسفالت کافی است!»

او جدا اول حاشیه کوچه را نشانمان می‌دهد و می‌گوید: حتی جدول کشی نصف بیشتر کوچه انجام نشده است. از غندی به زمین رها شده مقابل خانه‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید: وقتی پیگیری کردیم، گفتند چون این زمین مالک دارد، باید بیاید و دورش را دیوار بکشد؛ بعد آسفالت را تا انتهای کوچه ادامه بدهیم.

تراشه به جای آسفالت

معصومه قاسمی، یکی دیگر از ساکنان، درباره این مشکل می‌گوید: کوچه خاکی بود. آن قدر که به ۱۳۷ زنگ زدیم و گفتیم وقت بارندگی معبر پراز آب می‌شود و بچه‌ها ایمان در گل ولای بازی می‌کنند. آمدند تراشه ریختند تا چاله‌ها پر شود.

زهرا شریفی، یکی دیگر از ساکنان کوچه، سنگ‌های بزرگ توی زمین را نشان می‌دهد و می‌گوید: یاد نیست چند سال پیش بود که برای آسفالت و جدول کشی از هر خانوار ۵۲ هزار تومان پول گرفتند اما تنها نصف کوچه آسفالت و بقیه آن به حال خودش رها شد. او ادامه می‌دهد: اگر کوچه آسفالت شود، چیز دیگری نمی‌خواهیم. همسایه معلول داریم. او تا حالا دو سه بار در همین وضعیت زمین خورده است و ما به کمکش رفته‌ایم.

نصف کوچه مالک شخصی دارد

رئیس اداره عمران و حمل و نقل منطقه درباره این موضوع می‌گوید:

وقتی این محدوده روستایی بود، کل زمین‌های موجود در این معبر متعلق به شخص خاصی بوده است. او بخشی از زمین‌ها را به مردم واگذار کرده است و همین کار را سخت می‌کند. شاید اگر کل زمین متعلق به یک نفر بود، راحت‌تر می‌شد با او مذاکره کرد، اما حالا شدنی نیست.

محسن خادم پیرادامه می‌دهد: همین امروز اگر همسایه‌ها با مالکان این زمین‌ها توافق کنند، بودجه‌اش را فراهم می‌کنیم و آسفالت ریزی آن را در مدت کوتاهی انجام می‌دهیم.

اهالی انتظار دارند شهرداری با مالکان زمین وارد مذاکره شود. این در حالی است که مسئول امور املاک منطقه ۷ معتقد است مذاکره، شدنی نیست. سیدرضا جلالی اضافه می‌کند: مالک اصلی، زمین را به ۱۳۰ قطعه تقسیم و آن را به مردم فروخته است. در این بین برخی از این مالکان راضی به فروش هستند و برخی خیر.

جلالی برای رفع این مشکل پیشنهاد کرد مردم خودشان از مالکان برای آسفالت معبر رضایت بگیرند. او ادامه داد: از آنجا که معبر رباط ۳ از این زمین عبور می‌کند، مالکان نمی‌توانند مسیر رفت و آمد مردم را ببندند؛ پس رفع مشکل ناممکن نیست.

مسئول امور املاک منطقه ۷ به زدو خوردی که سال‌ها پیش بر سر آسفالت این معبر صورت گرفت، اشاره می‌کند و می‌گوید: شهرداری جدول کشی را تا انتهای خیابان انجام داده و آسفالت هم تا نصف کوچه انجام شده بود؛ مشغول اجرای بقیه آسفالت بودیم که مالک اصلی زمین با چند نفر همراه آمدند و با نیروهای شهرداری درگیر شدند. آن‌ها اجازه ندادند فعالیت عمرانی دنبال شود و حتی نصف جدول‌ها را تخریب و جمع کردند.

مسئول امور املاک منطقه ۷ به این نکته نیز اشاره کرد که بیشتر ساکنان معبر که طی این سال‌ها تعدادشان چند برابر شده است بدون مجوز اقدام به ساخت و ساز کرده‌اند و ساخت بدون ضابطه این تبعات را نیز به همراه دارد.

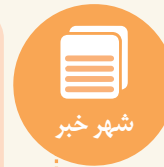
برگزاری کلاس‌های دوام‌ثامن در محله پروین اعتصامی آموزش کمک‌های اولیه برای نوجوانان

منشادی اولین دوره آموزش امدادی در سال جدید به همت شورای اجتماعی محله پروین اعتصامی برگزار شد. این دوره‌ها تحت عنوان آموزش کمک‌های اولیه و مدیریت بحران به رایگان برای نوجوانان پسر چهارده سال به بالا برگزار و با استقبال خوب این رده سنی روبه‌رو شد. در این دوره‌ها طی هشت جلسه، سرفصل‌هایی چون امداد و کمک‌های اولیه، ایمنی و اطفای حریق، مدیریت بحران، پدافند غیرعامل از سوی کارشناسان به نوجوانان آموزش داده می‌شود. در صورت تمایل داوطلبان، دوره پیشرفته این آموزش‌ها نیز برگزار می‌شود.



حریق در شهرک عسکریه

هفته گذشته، شهروندان با سامانه ۱۲۵ تماس گرفتند و اعلام کردند در یک منزل مسکونی در شهرک عسکریه آتش سوزی شده است. آتش نشانان ایستگاه عملیاتی شماره ۹ فوری به محل حادثه اعزام شدند. یک مرد میان سال در آتش گرفتار شده بود که آتش نشانان او را نجات و به اورژانس تحویل دادند.



شهر خبر



۴۱ مورد برش اسکلت و ۲ قلع بنادر خرداد

در خرداد سال جاری، با تلاش همکاران اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۴۱، مورد برش اسکلت اجرا شد. از این تعداد، چهار مورد از سوی مالک و ۳۷ مورد توسط شهرداری صورت گرفته است. علاوه بر این، دو قلع بنا نیز با مساحت ۶۳۰ متر مربع انجام شد.

احیای رباط طرق با ظرفیت‌های مردمی

نشست مشترک مجید و حدتی پور، سرپرست شهرداری منطقه ۷، باسید جواد موسوی، مدیرکل میراث فرهنگی و صنایع دستی استان خراسان رضوی، برگزار شد. وحدتی پور گفت: احیای رباط طرق، به عنوان یک اثر تاریخی از سوی شهرداری منطقه دنبال می‌شود. در این زمینه شهرداری باتکیه بر ظرفیت‌های مردمی گام برمی‌دارد.

همسایه به همسایه، دیدار هفتم، بازار جنت

رفاقت مهم تر از رقابت

نجمه موسوی زاده حرف از همسایه که به میان می آید، بیشتر افراد، ذهنشان به سمت کوچه ها، خانه های باحتی خانم های خانه دار می رود. اما همسایگی معنای وسیع تری دارد. بسیاری از کسبه وقتی سال ها هر روز کنار هم کار می کنند، خود را همسایه هم می دانند. یکی از بازارهای قدیمی مشهد، جنت است که کاسبان آن، هوای هم را دارند. برای ستون همسایه به همسایه، سراغ افرادی رفتیم که رفاقت را به رقابت ترجیح می دهند.

رفاقت مهم تر از رقابت

علی اکبر حیدری حدود چهار سال است که در ابتدای بازار جنت مغازه دارد. مردی که بین کسبه به اخلاق خوش و کار راه اندازی معروف است. او می گوید: نه فقط مشهدی ها، بلکه شهرستانی ها هم می دانند که بازار جنت، آن هم در مقابل خیابان ارگ، چه قدمت و دیرینه ای دارد. هر چند با گذشت سال ها بیشتر کسبه قدیمی از اینجا رفته اند، هنوز هم تعدادی هستیم که صبح ها با هم کرکره مغازه را بالا می دهیم. او اشاره می کند: مرد بازاری بیشتر ساعت روز و شبش را در مغازه اش می گذراند؛ پس ارتباطش با کسبه اطراف مغازه زیاد است و آن افراد را همسایه خودش می داند. ما اینجا از حال هم باخبریم و اگر گرهی در کار یکی از ما بیفتد، به داد همسایه مان می رسیم. او مصداق هایی از مهربانی کسبه را برابری می گوید: «اگر کاسبی برای تمدید اجاره بها مشکل داشته باشد، با صاحب مغازه حرف می زنیم یا اگر چکی داشته باشد که پرکردن حساب برایش سخت باشد به هم خبر می دهیم تا در حد توان مشککش را برطرف کنیم. اینجا رفاقت مهم تر از رقابت است.» او از حاج احمد ابن حسینی به عنوان یک کاسب و همسایه خوب و مشتری مدار نام می برد و می گوید: حاج احمد بزرگ تر بازار است و از او برای انجام بسیاری از کارها مشورت می گیریم.

همسایه به همسایه



۴۰ سال همسایگی در بازار

حاج احمد ابن حسینی از کسبه قدیمی است که امسال حضورش در بازار جنت به ۴۵ سال می رسد؛ مردی موسسید که اولین نفری است که صبح در مغازه اش را باز می کند. خودش می گوید: خیلی از کسبه قدیمی به رحمت خدا رفته اند. شادروان حاجی مهدویان که بزرگ بازار بود و مرحوم حاج کاظم اسدزاده و حاج آقا دانشمند، همگی جایشان خالی است.

او هر روز که از جلو در مغازه همسایه های مرحومش رد می شود، برای آن ها فاتحه ای می خواند: «کارمان را در بازار با هم شروع کرده بودیم. جوان بودیم و پراورزی. فهمیدیم که راه ورسم بازار، داشتن اخلاق نیکو، مشتری مداری و منصف بودن است. چیزی که الان به جوان ترها هم توصیه می کنیم.»

حاج احمد یاد او می شود: در حال حاضر، تعداد کسبه قدیمی بسیار کم است. اما همین تعداد هم که هستیم، در هر فرصتی که پیش می آید، با هم از روزگار قدیم حرف می زنیم. چهار سال همسایگی در بازار کم نیست. او رضا شجاعتی را به عنوان یکی از بازاریان قدیمی و خوش خلق معرفی می کند.

مثل کوه پشت هم

هستیم

آقارضا شجاعتی که حدود چهار سال است در بازار جنت مغازه دارد، می گوید: از وقتی بازارها در شهر به سمت محلی شدن پیش رفت، کسب و کار بازار جنت رونقش را از دست داد. اما هنوز هم بسیاری از قدیمی ها عادت دارند برای خرید پیراهن یا کت و شلوار به این بازار بیایند.

او ویژگی بازاری های قدیمی را حمایت کردن کاسبان آن از هم می داند و توضیح می دهد: اینکه دلت گرم باشد آن مغازه داری که سال ها همسایه ات است، در گرفتاری و مشکلات هوایت را دارد. کافی است.

آقارضا به رسوم بازاری ها نیز اشاره می کند: «ما هنوز رسم های قدیم را در بازار اجرامی کنیم؛ برای مثال اگر بزرگ تری از کسبه به رحمت خدارفت، بعد از هفت روز، دسته جمعی برای بازکردن مغازه با فرزندش با سلام و صلوات همراه می شویم یا در ایام محرم، بازار را سیاه پوش می کنیم.»



تراش و روکش معبر امام خمینی ۸۶

شهردار منطقه ۸ مشهد از اجرای عملیات ۴ هزار متر مربع تراش و روکش آسفالت در معبر خیابان امام خمینی ۸۶ خبر داد. کاظم یزدان مهر هدف از اجرای این پروژه را ارتقای سطح کیفی آسفالت در این منطقه عنوان کرد و افزود: این معبر با ناصدتن آسفالت گرم، مرمت و بازسازی شد.



شهر خبر



خطکشی محوری در معابر

عملیات خطکشی محوری و منقطع در معابر منطقه ۸ انجام شد. در این راستا بیش از ۶ هزار و ۵۰۰ متر طول از معابر اصلی و فرعی های منطقه در خیابان های امید به خدا، ثامن الائمه (ع)، چمران، فیاض بخش و آخوند خراسانی، خطکشی شد.

پیاپی ۲۵ خیابان امام خمینی

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ۸ مشهد از پیشرفت ۹۵ درصدی پروژه مردم محور امام خمینی ۲۵ در این منطقه خبر داد. آرش مرتضوی گفت: این پروژه شامل ۶ هزار و ۴۰۰ متر مربع پیاپی ۲۵ هزار و ۴۰۰ متر جدول سنگی می باشد که به پیشرفت ۹۵ درصدی رسیده است.



۳ هزار نفر از نمایندگان پیشگیری از اعتیاد منطقه ۸ بازدید کردند

یاریگرانی برای زندگی سالم

موسوی زاده معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۸ گفت: با هدف ارتقای دانش، آگاهی و مهارت های پیشگیری از مصرف مواد مخدر، نمایشگاه پیشگیری از اعتیاد «یاریگران زندگی» برگزار شد. مهدی حامدی با اشاره به اینکه این نمایشگاه با هدف گرامی داشت روز جهانی مبارزه با مواد مخدر به مدت دو روز در بوستان کوهسنگی برگزار شد، گفت: نمایشگاه پیشگیری از اعتیاد یاریگران زندگی در ۱۰ غرفه و با محوریت معرفی سازمان های مردم نهاد فعال در حوزه پیشگیری از اعتیاد به همت معاونت فرهنگی و اجتماعی منطقه ۸ و با همکاری اداره بهزیستی و پلیس مبارزه با مواد مخدر برپا شد. او افزود: حدود ۳ هزار نفر در این مدت از نمایشگاه بازدید کردند که به آن ها خدمات مشاوره ای رایگان ارائه شد.

معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۸ تأکید کرد: همان طور که عوامل خطر ساز و بسترهایی برای جذب جوانان به دام اعتیاد وجود دارد، راهکارهایی برای مصون نگه داشتن آن ها از این موضوع نیز هست که مهم ترین آن ها آگاه سازی خانواده هاست.

خاطرات کربلایی یحیی دادگر از مرمت حرم ائمه (ع) در عتبات عالیات

خشت‌های آخرت

۷

داستان جلد

سمیرا منشادی از همان نوجوانی دست به آچار بود. آن قدر به کارهای فنی علاقه داشت که مادر «پنجه طلا» صدایش می‌زد. پدرش سال‌ها خادم حرم بود و او نیز از سال ۸۸ لباس خادمی به تن کرد. یحیی دادگر دلش می‌خواست غیر از خادمی، کار دیگری برای دلش انجام بدهد. انگار خادمی در حرم رضوی به تنهایی دلش را آرام نمی‌کرد. او که نزدیک شصت سال سن دارد، هشت سالی می‌شود که در زمینه بازسازی، ترمیم و طلاکاری گلدسته‌های حرم امیرالمؤمنین علی (ع)، مرمت صحن فاطمه الزهرا (س) و امامزاده آقاسید محمد، فرزند بزرگ امام علی النقی (ع) که مرقدش در پنجاه کیلومتری «سامرا» است، فعالیت می‌کند.

کربلایی یحیی دوبار در سال به طور افتخاری، عازم عراق می‌شود که یک بار آن به طور حتم در ماه مبارک رمضان است. هر بار رفت و برگشتش دو ماه زمان می‌برد. مرور این خاطرات برای این ساکن محله بهارستان، حال او را تغییر می‌دهد. آن قدر که طی گفت‌وگویمان دائم از دل‌تنگی‌هایش می‌گوید، وقتی از حرمین دور است.

تعمیر خودرو زائران

دادگر متولد سرخس است و بزرگ شده مشهد. خانه پدری‌اش در محله پروین اعتصامی قرار دارد و کوچه محمد مهدی دادگر به یاد برادر شهیدش، نام‌گذاری شده است. پدرش خادم صحن و سرای رضوی بوده است و همیشه تأکید می‌کرده که یحیی مانند اولیاس خادمی به تن کند. یحیی برای اینکه خواسته پدرش را اجابت کند، برای خدمت در حرم رضوی درخواست می‌دهد، اما به سرانجامی نمی‌رسد. وقتی همسرش، اکرم عباس پورمیرزاییک، خادم حرم رضوی می‌شود، اصرار می‌کند که یحیی برای بار دوم در سال ۱۳۸۸ درخواست خادمی بدهد. او توضیح می‌دهد: همسرم به مسئول وقت معاونت اداره فنی گفته بود در کارهای فنی آچار فرانسه هستیم. آن مسئول هم گفته بود «ما به چنین افراد کاربلدی در حرم نیاز داریم»، دوباره برای ثبت نام مراجعه کردم و شکر خدا این بار خواسته‌ام اجابت شد.

او که از همان سال جزو خادمان کشیک ششم فنی است، می‌گوید: هرکاری در حرم رضوی باشد، با جان و دل انجام می‌دهم و برایم افتخار است. حتی گاهی خودروهای زائران و مجاورانی را که در پارکینگ حرم است و دچار مشکل شده، تعمیر می‌کنم تا خدمتی به زائر امام رضا (ع) کرده باشم.

شاگرد شیخ علی

روایت رفتن دادگر به عراق برای بازسازی گنبد و گلدسته‌های حرم امام علی (ع) هم جالب است. او حدود ۱۰ سال قبل برای بازسازی حرم‌ها در عراق، به ستاد بازسازی عتبات رفت و مدارکش را تحویل داد. از ثبت نام تاروژی که پذیرفته شد، دو سال زمان برد؛ وقتی می‌خواستند اعزام کنند، پرسیدند آنجا هر کاری که لازم باشد، انجام می‌دهی؟ گفتم بله هر کاری که باشد. بار اولی که عازم شدم، مدتی کنار دست استادکاری به نام شیخ علی برای ترمیم گنبد کار کردم و خیلی زود کار را یاد گرفتم. طولی نکشید که به عنوان سرپرست تیم انتخاب شدم.

به گفته دادگر، بازسازی حرم‌های شریف در عراق بعد از سقوط رژیم بعث عراق آغاز شده است و از سال ۹۰ ایرانی‌ها هم در این زمینه آستین بالا زده‌اند؛ «آن طور که شنیدم، اوایل دهه ۹۰ سردار سلیمانی به حرم امام علی (ع) مشرف شد. وقتی وضعیت نامناسب حرم را دید، تصمیم گرفت حرمین را بازسازی کند.»

او ادامه می‌دهد: ابتدا قرار بود گنبد حرم حضرت علی (ع) ترمیم شود. بر همین اساس، مهندسان و هنرمندان عراقی، خشت‌های طلای این گنبد را برداشتند و قرار شد دوباره طلاکاری کنند. به دستور آیت‌الله سیستانی برای حفظ و صیانت از آثار باستانی، از همان خشت و طلاهایی که روی گنبد بود، دوباره استفاده شد؛ یعنی همان خشت‌ها مرمت و طلاکاری شدند.

دادگر توضیح می‌دهد: طرح مرمت خشت‌های مطلای ایوان نجف در سه فاز تعریف شد که شامل عملیات مرمت بخش جنوبی و گلدسته، مرمت خشت‌های بخش شمالی و گلدسته شمالی ایوان و سردر ورودی و تاج ایوان بود.

آن طور که دادگر توضیح می‌دهد، روال کار بدین شکل است که خشت‌های آسیب دیده پس از کدگذاری از ایوان جدا و بعد از ترمیم، باروکشی از نیکل و طلای اهدایی به قطر ۱۰ میکرون آبکاری شده و دوباره سر جایش نصب می‌شود. مجموع کل خشت‌های به کار رفته در ایوان نجف، حدود ۲۵ هزار قطعه است. این خشت‌ها در ابعاد و اشکال مختلف، از ساده تا خشت‌های منقش، میناکاری و دارای کتیبه و خطاطی است. تاکنون حدود شش هزار خشت مرمت شده است.

نوشتن پشت خشت‌های گنبد

یکی از بهترین خاطرات آقای دادگر هنگام ترمیم گنبد حضرت علی (ع)، نوشتن اسم دوستان و ملتزمان دعا پشت خشت‌ها و کاشی‌ها بوده است. دادگر از به یاد آوردن این ماجرا چشمانش از اشک خیس می‌شود و می‌گوید: این اجازه را به ماداد که با ماژیک، اسم اعضای خانواده و دوستانمان را پشت کاشی‌ها یا خشت‌های طلا بنویسیم. در این مدت، اسم بسیاری از اقوام، خادمان کشیک و دوستانم و... را برای تبرک نوشته‌ام. آن طور که گفته‌اند، این خشت‌ها چهارصد سال بعد تعویض یا مرمت می‌شود.





با رضایت بدرقه اش می‌کنم

اکرم عباس پور میرزا بیک همسر آقای دادگر است. ثمره ازدواج این زن و شوهر سه فرزند است. خودش از آن دست بانوان فعال فرهنگی و شاغل است که بیشتر اهالی، او را به دوره های قرآنش می‌شناسند. اکرم خانم کمک کرده است که آرزوی پدر شوهرش تحقق یابد. معتقد است که عنایت امام رضا^(ع) بوده و او تنها واسطه شده تا مسئول معاونت فنی، درخواست همسرش را برای خادمی امام رضا^(ع) قبول کند.

وقتی صحبت از دو ماه دومه رفتن همسرش به عراق می‌شود، می‌گوید: رفتن حاج آقا برایم بسیار سخت است؛ زیرا وقتی هست، همه کارهای ضروری خانه را به عهده می‌گیرد. گاهی حتی اگر وسط کارش باشد و کاری داشته باشم، برایم انجام می‌دهد. وقتی نیست، بسیار دست تنها هستم و جای خالی اش برای من و بچه‌هایم بسیار احساس می‌شود. اما هر بار که می‌خواهد عازم شود، خودم چمدانش را می‌بندم و از صمیم قلب رضایت دارم که برای ائمه^(ع) خدمت کند. او درباره اینکه همسرش افتخاری فعالیت می‌کند، می‌گوید: زندگی فقط مادیات نیست. خداوند ائمه^(ع) چنان برکتی به کار و زندگی ما داده‌اند که هیچ وقت احساس نیاز مادی نکرده‌ایم. همسرم حدود ۱۰ روز قبل از اعزامش دیگر کار جدیدی قبول نمی‌کند. هر مشتری هم که با او تماس می‌گیرد، می‌گوید که قصد رفتن دارد و نمی‌تواند کارشان را قبول کند. بیشتر مشتری‌ها صبر می‌کنند تا همسرم برگردد.

اکرم خانم اشاره می‌کند که همسرش در کنار همه کارهایی که انجام می‌دهد، در یک گروه جهادی هم فعالیت دارد. اما برای اینکه در کارش ریا نشود، هیچ وقت از کارهایی که در این گروه جهادی انجام می‌دهد، حرفی نمی‌زند.



جمع کردن کاشی گنبد امامزاده سیدآقا محمد

پاداش شیرین

سال گذشته برای اعزام به نجف درخواست داد اما به او اعلام شد فعلا امکان اعزام وجود ندارد. او به حرم رفت و رو به آقا علی بن موسی الرضا^(ع) گفت: «می‌خواستم نوکری جدتان را بکنم؛ قبولم نکردند». هنوز حرفش تمام نشده بود که دوباره با او تماس گرفتند و پرسیدند آیا برای کار در امامزاده سید محمد، از نوادگان امام محمد تقی^(ع)، حاضر است. او هم با خوشحالی قبول کرد. کربلایی یحیی به همراه یک تیم بیست نفره به عراق رفت. کارشان برداشت خشت‌های گنبد این امامزاده ظرف ۴۵ روز بود. با صدایی که از ذوق می‌لرزد، این‌طور برایمان تعریف می‌کند: کار بزرگی بود. باید ۲۵ تن بار سقف را ظرف ۴۵ روز پایین می‌آوردیم. پنج روز از کارمان گذشته بود و یک سوم گنبد را خالی کرده بودیم. تولید حرم که فردی عراقی بود، وقتی سرعت عملمان را دید، خیلی خوشحال شد و چند بار پشت سر هم تشکر کرد. به او گفتم تشکر به درد ما نمی‌خورد. تولید حرم خندید و پرسید: پاداش چه می‌خواهید؟ «گفتم زیارت کربلا». برایمان ماشین هماهنگ کرد و روز بعد به کربلا رفتیم.

او ادامه می‌دهد: دهمین روز کارمان دوباره تولید حرم آمد و از پیشرفت کار حسابی ذوق زده شد. پرسید: این بار چه تشویقی می‌خواهید؟ فقط نگاهش کردم و چیزی نگفتم. خودش گفت: «سامرا به حساب من». روز پانزدهم که آمد، کارمان تمام شده بود. به پیشنهاد خودش، ضریح را برای زیارتان قرق و در ضریح رابا زد تا زیارت کنیم. ماتوانسته بودیم کار چهل و پنج روزه را در پانزده روز تمام کنیم.

کار افتخاری برکت زندگی است

صدای دادگر می‌لرزد. بغضش را فرو می‌دهد. در گالری تلفن همراهش، دنبال عکس‌هایش از عتبات می‌گردد. آن‌ها را یک به یک نگاه می‌کند و برایمان حرف می‌زند: از جانماز و سجاده‌ای که روی گنبد داشتند و به یاد همه نماز می‌خواندند، تا وقت‌هایی که سفره دلش را برای آقا بازمی‌کرد و نظر به لطف و عنایتش داشت و به گفته خودش چه گره‌هایی که از همین راز دل‌ها باز شد. او برایمان تعریف می‌کند که چطور برکت کار افتخاری را در زندگی اش دیده است و به هیچ وجه جنبه مادی کار برایش اهمیت ندارد: «برخی از دوستانم اظهار تمایل می‌کنند که همراهم بیایند اما بعد از اینکه متوجه می‌شوند کارم افتخاری است و باید دو ماه کارشان را در مشهد تعطیل کنند، پشیمان می‌شوند.»

آدم‌هایی مانند کربلایی یحیی کم نیستند؛ چون به گفته خودش هر زمان که درخواست می‌دهد با یک تیم ده نفری اعزام می‌شود؛ می‌گوید: در یکی از همین اعزام‌هایی که از دوستان خادمم همراهم بود. هنگام سلام دادن و ورود به حرم گفت زمانی که چهار ساله بوده به همراه پدرش به حرم امام علی^(ع) آمده است. چشمش که به گنبد افتاده از پدرش پرسیده است: دست چه کسی به این گنبد و گلدسته‌ها می‌رسد که آن‌ها را بسازد؟ پدرش هم گفته است کسانی که این کار را انجام می‌دهند، افراد خاصی هستند. هنگامی که مشغول کار شدیم، او گچ‌کاری می‌کرد و به یاد حرف پدرش اشک می‌ریخت.



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا



مرمت گنبد امامزاده سیدآقا محمد



مرمت زیر طاق ایوان نجف



مرمت در سمت راست آقایان، ایوان نجف

پنجه طلای مادر

علاقه دادگر به کارهای فنی به دوره نوجوانی اش برمی‌گردد، به طوری که بیشتر از هر فعالیتی، به کارهای تأسیساتی و فنی علاقه داشته است؛ «وقتی سن و سال چندانی نداشتم، لوازم خراب خانه را تعمیر می‌کردم، طوری که در خانه، مادرم من را «پنجه طلا» صدا می‌زد. از همان موقع، هر کاری از تأسیسات را با یک بار نگاه کردن یاد می‌گرفتم. حتی آموزش خاصی برای یادگیری شغلم ندیدم.»

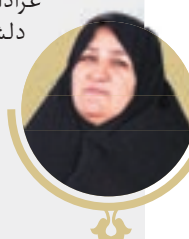
کربلایی دادگر از دوره نوجوانی اش این‌گونه برایمان تعریف می‌کند: برادر بزرگ‌ترم در تهران یک شرکت الکترونیکی تأسیس کرده بود. پانزده سالم بود که درس و مدرسه را رها کردم و به تهران رفتم و بعد از پنج سال به عنوان تکنسین الکترونیک به مشهد برگشتم. دو برادر قرار می‌گذارند که شعبه دوم شرکت را با کمک شریکی در مشهد تأسیس کنند. اما بنا به دلایلی این شرکت بعد از مدتی فعالیت تعطیل می‌شود. پدر مرحوم دادگر، بازنشسته نظامی بوده است و مغازه فروش لوله و لوازم بهداشتی در راسته خیابان جمهوری داشت. دادگر بعد از تعطیلی شرکت در آنجا مشغول به کار شد. تصورش این بود که این کار تأسیسات موقت است و می‌تواند بعد از مدتی دوباره شرکتشان را سرپا کند، اما این اتفاق هیچ وقت نیفتاد. از آن روزها بیشتر از سی سال می‌گذرد. دادگر در این سال‌ها به صورت سیار کار تأسیسات و فنی ساختمان را انجام می‌داد.

او می‌گوید: با آنکه مغازه ندارم، مشتریان ثابتی دارم، آن قدر که حتی از یک مغازه دار سرم شلوغ‌تر است. به طور معمول مشتری‌ها کارم را تبلیغ می‌کنند و این‌گونه به تعداد مشتری‌هایم اضافه می‌شود. به نظرم این بهترین نوع تبلیغ برای کارم است.



فاطمه سادات هاشمی ۳۰ سال است در ماه محرم در خانه اش، روضه خوانی دارد

بفرمایید روضه سادات



همه چیز از پخت یک شله زرد شروع شد

تاسوعای ۳۳ سال پیش، در خانه نشسته بود و از تلویزیون محفل عزاداری در حرم امام رضا (ع) را نگاه می کرد. یک باره به دلش افتاد چند پیمانانه برنج بردارد، شله زردی بپزد و بین همسایه ها پخش کند. فاطمه خانم تعریف می کند: نذری نداشتم اما دل می خواست آن روز، کاری به نیت پنج تن (ع) انجام دهم. خیلی سریع یک قابلمه کوچک برداشتم و به اندازه چند کاسه شله زرد پختم و بین همسایه ها پخش کردم. سال بعد روز تاسوعا دوباره خاطره سال گذشته برایش زنده شد. باز هم فاطمه خانم چند کاسه شله زرد پخت و پخش کرد. پنج سالی به این شکل گذشت تا اینکه یک شب نزدیکی های ماه محرم به همسرش گفت دوست دارد مجلس روضه در خانه برپا کند؛ «به همسرم گفتم از بچگی در روضه امام حسین (ع) قد کشیده ام اما این بار می خواهم روی فرش خانه خودم از عزاداران پذیرایی کنم.»

هر سال یک قدم دیگر

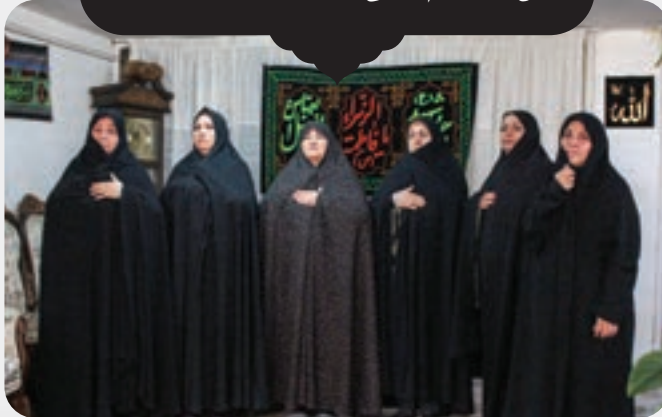
همسرش با روی باز قبول کرد و این طور شد که فاطمه خانم پنج روز در دهه دوم محرم، محفل روضه در خانه اش برپا کرد؛ «سال اول، چند پرچم کوچک مشکی خریدم که یکی از آن ها را جلو در نصب کردم. سال بعد، چند استکان و لیوان و همچنین هر سال که می گذشت، وسیله ای اضافه می کردم. از سماور بزرگ گرفته تا چادر نماز و سجاده برای اقامه نماز جماعت. هر کدام از این وسایل را به عشق آقا امام حسین (ع) می خریدم و از مبلغی که در این راه هزینه می کردم، لذت می بردم.»

او درباره حس و حالش برای برپایی این محفل می گوید: هر قدمی که برای روضه برمی دارم از خریدی که می کنم تا جارو و نصب بیرق عزای آقا، مدام زیر لب ذکر می گویم و شکر می کنم از توفیقی که شامل حال شده است و می توانم در خانه ام پذیرای مهمان آقا ابا عبد... (ع) باشم.

خودم هم مهمان امام حسین (ع) هستم

در خانه اش به روی همه باز است و کسی را دعوت نمی کند.

نجمه موسوی زاده اهنوز دست راست و چپش را نمی شناخت که گوشه چادر مادر را می گرفت و به مجلس روضه می رفت. فاطمه می دانست هر وقت مادر، پیراهن مشکی را از بقیچه لباس ها بیرون می آورد، یعنی محرم از راه رسیده و در خانه یکی از همسایه ها روضه است. قد کشیدن در محفل آقا ابا عبد... (ع) برای فاطمه آن قدر شیرین بود که حتی در بازی های بچگی اش چادر سر می کرد و از عروسک هایش به عنوان مهمانان روضه پذیرایی می کرد. بعدها فاطمه سادات هاشمی خودش صاحب روضه امام حسین (ع) شد و آن قدر به این مراسم مقید بود که حتی خانه اجاره ای هم مانع نشد که این روضه بر زمین بماند. حالاسی سال می شود که این بانوی پنجاه و چهار ساله در خانه اش محفل روضه خوانی محرم برگزار می کند و اکنون ساکن محله امام خمینی (ع) است.



شاید علتش این است که کسی را نمی شناسد که بخواد دعوتش کند؛ «اهل قوچانم و به خاطر شغل همسرم که ارتشی بود، ساکن مشهد شدیم. در این شهر غریبیم. کسی را برای روضه دعوت نمی کنم، ولی اعتقاد دارم آقا خودش مهمانش را دعوت می کند. خودم هم مهمان امام حسین (ع) هستم.» همسایه ها روضه فاطمه خانم را به نام روضه سادات می شناسند؛ «نه تنها همسایه های کوچک خودمان، بلکه از چند

کوچه این طرف تر و آن طرف تر هم مهمان می آید. وقتی فهمیدند سادات هستیم، خودشان اسم محفل ما را روضه سادات گذاشتند.» برای اینکه خانم ها راحت تر باشند، روضه صبح ها از ساعت ۱۰ شروع می شود. بعد از خواندن زیارت عاشورا و حدیث کساء، روحانی درباره واقعه کربلا صحبت می کند و روضه کوچکی می خواند؛ در پایان هم نماز جماعت خوانده می شود.

فاطمه خانم روز آخر شله زرد نذری می پزد و پخش می کند؛ «چند سالی است که به جای شله زرد، دیگچه می پزم. از چند روز قبل همسایه ها برای کمک می آیند. چند نفر برنج پاک می کنند و روز پخت هم همراه من هستند تا دست تنها نباشم.»

محفلی به نام امام حسین (ع)

اوسال هادر خانه سازمانی ارتش زندگی کرده است. زمانی که قرار می شود خانه را تحویل دهند و مکانی را اجاره کنند، دلهره داشت؛ «با خودم می گفتم نکند صاحبخانه با خواندن روضه موافق نباشد. روزی که برای اجاره این خانه آمدم، من و همسرم گفتیم که پنج روز روضه خوانی داریم. صاحبخانه از شنیدن این حرف ما بسیار خوشحال شد و گفت برای من هم دعا کنید. آنجا بود که فهمیدم واقعا امام حسین (ع) خودش کارها را درست می کند.»

خانه اش کوچک و نقلی است اما در همین فضا از صد مهمان سیدالشهدا (ع) پذیرایی می کند؛ «طبقه اول را اجاره کردیم. سال اول که روضه خوانی داشتیم روز قبل، از دو همسایه طبقه بالاتر اجازه گرفتم. آن ها با روی باز استقبال کردند و در این چند سال هیچ وقت گلایه ای نداشته اند.»

فاطمه خانم از چند روز مانده به دهه دوم محرم، خانه اش را آب و جارو می کند. پارچه های مشکی را از کمد بیرون می آورد. استکان و قندان های مهمان را می شوید و آماده و مهیای پذیرایی از مهمانان مجلس امام حسین (ع) می شود. او تمام پنج روز جلو در ورودی می نشیند تا به خانم هایی که می آیند، خوشامد بگوید. او بارها از اهالی شنیده است که از این مجلس حاجت گرفته اند. فاطمه خانم این موضوع را نشانه نگاه و لطف حضرت به این روضه خانگی می داند.



روضه بی ریا

ایران جعفرقلی زاده یکی از همسایه هاست که هر پنج روز در روضه فاطمه خانم شرکت می کند. او می گوید: چون صبح ها محفل روضه برپاست، برای خانم ها بهتر است؛ می توانیم راحت به کارهای خانه و بچه ها برسیم. او با اشاره به اینکه خوبی این روضه بی ریا بودن آن است، توضیح می دهد: روی خوش روضه سادات است که همسایه ها را به این محفل می کشاند. همه می دانیم تاریخ روضه کی هست و باید دیدن پرچم سیاه خودمان می آییم.

خدمت در مجلس امام حسین (ع)

اقدس محمودی یکی دیگر از همسایه هاست که برای کمک به فاطمه خانم همیشه آماده است. او می گوید: از کوچک و بزرگ این محفل روضه را از آن خود می دانند و برای کمک، از جان و دل حاضرند. یکی چای می ریزد و دیگری استکان ها را جمع می کند و می شوید. خدمت در مجلس امام حسین (ع) سعادت است. او ادامه می دهد: هر وقت زائر یا فردی از من می پرسد «روضه کجا بروم؟»، نشانی خانه فاطمه سادات را می دهم؛ چون می دانم این روضه سادات بی تکبر و بدون چشم و هم چشمی برگزار می شود.





آتش نشان محله امام خمینی (ع) از عملیات کمک به یک زن را به یاد لحظات نفس گیر نجات



میترا در مدت بسیار کوتاهی توانسته بود زن را به کمک کیوتر راضی کند؛ «وقتی پایین رسیدیم، همکاران آقا با تعجب از من سؤال می کردند که چطور توانسته ام در این مدت کوتاه، او را راضی کنم.»

همه آتش نشانان به خوبی می دانستند این نوع مأموریت ها حداقل دوسه ساعت زمان می برد. بعد از اینکه آن ها زن جوان را به اورژانس اجتماعی تحویل دادند، در راه برگشت، میترا داستان را برای همکارانش تعریف کرد که چگونه یک کیوتر به کمک او آمده بود.



و رنگ رخسارش تغییر می کند؛ «از روی واکنش های زن و تجربه ای که داشتم، فهمیدم باید با او چگونه رفتار کنم. خیلی آهسته همان طور که حرف می زدم تا حواسش را پرت کنم به او نزدیک شدم.»

● جای آزمون و خطا نبود

از قضا یکی از ساکنان ساختمان روی پشت بام قفس بزرگی درست کرده بود و داخل آن تعداد زیادی کیوتر نگه می داشت. گویا آن روز، در قفس را محکم بسته بود. همان طور که میترا آهسته با زن صحبت می کرد و سعی داشت به او نزدیک شود، یک باره پرواز پرنده ای را پشت سرش حس کرد.

او تعریف می کند؛ احساس کردم قصد زن خیلی جدی نیست، اما جای آزمون و خطا نبود؛ به همین دلیل سعی کردم میلی متری به او نزدیک شوم اما با پرواز یک کیوتر از پشت سرم به سمت زن، ماجرا به طور کلی عوض شد.

زن که تا یک دقیقه پیش می خواست به زندگی اش خاتمه دهد، از ترس کیوتر، خودش را در آغوش میترا انداخت؛ «محکم به من چسبیده بود. خیلی راحت به حرفم گوش داد و راضی شد همراهم از پشت بام پایین بیاید.»

نجمه موسوی زاده اترس را در چهره زن می دید که هر بار از لبه پشت بام، پایین رانگاه می کرد و رنگ از صورتش می پرید. با اینکه این پا و آن پای می کرد، همچنان به تصمیمش برای پریدن از ساختمان اصرار داشت و همین موضوع سبب نگرانی میترا از زمان زاده شده بود. میترا، بانوی آتش نشان محله امام خمینی (ع)، خاطره شنیدنی این مأموریتش را برایمان تعریف می کند.

● جلوتر نیا!

ظاهر بود که به این آتش نشان زن اعلام کردند خانمی قصد دارد از پشت بام خانه اش، خودش را به پایین پرت کند. میترا از زمان زاده می گوید؛ از ماشین که پیاده شدم، دیدم جمعیت زیادی مقابل یک ساختمان پنج طبقه ایستاده اند و همکاران آقا که زودتر در محل حاضر شده بودند، تشک نجات را پهن کرده اند.

او خودش را بالای پشت بام رساند و خانم جوانی را دید که سی سال هم نداشت و مستأصل و دودل به جمعیت پایین ساختمان نگاه می کرد؛ تعریف می کند؛ اول خودم را معرفی کردم تا راحت تر با او ارتباط بگیرم و بفهمم موضوع از چه قرار است و چرا می خواهد خودش را پرت کند. به حرف هایم توجه نمی کرد و مرتب فریاد می زد «جلو نیا! نزدیک من نشو.»

چند دقیقه نگذشته بود که میترا فهمید زن جوان با هر قدمی که به لبه پشت بام نزدیک می شود، ترس به جانش می نشیند

دغدغه این روزهای رزمی کار محله کوشش که مقام نایب قهرمانی اوراسیا را دارد

دوراهی درس و ورزش



● ۱۰ سال بعد را چطور برای خودت

تصور می کنی؟

تصور می کنم ۱۰ سال آینده ام پراز اتفاقات ورزشی برون مرزی خوب باشد. به المپیک فکر می کنم و اینکه بتوانم درسم را ادامه بدهم.

● گفتی امسال کنکور شرکت نکردی. چرا؟

قصد شرکت در کنکور را داشتم. با برآورد هزینه ای که کردم، دیدم نمی توانم هم ۲۵ میلیون هزینه رفتن به مسابقات ارمنستان را بدهم و هم مخارج تحصیلم را جور کنم. ترجیح دادم برای مسابقه های برون مرزی خودم را آماده کنم، ولی سال آینده قصد دارم در کنکور برای رشته تربیت بدنی شرکت کنم.

● هزینه های سفر ورزشی ات را چطور تأمین کردی؟

مدتی مشغول کار بودم و پولم را پس انداز کردم. بعد از برگشت از مسابقات به دنبال کار دیگری هستم تا بتوانم درس و ورزش را با هم ادامه بدهم. متأسفانه هیچ حمایت مالی از ورزشکاران رزمی، چه بانوان و چه آقایان، نمی شود. انگار فقط فوتبال وجود دارد و لاغیر. در حالی که ورزشکاران رزمی، مقام آوری بیشتری برای کشور دارند. مسئولان کمترین توجه را به رشته های رزمی می کنند.

● ورزش چه تأثیری در زندگی ات داشته است؟

اول اینکه توانسته ام آن قدر قوی شوم که از خودم در زمان های خطر دفاع کنم. اما به نظر خودم، بهترین تأثیرش این بوده است که انگیزه ورزش دیگر بانوان اطرافم شده ام. آن ها می خواهند مربی شان باشم و حتی پیشنهاد کرده اند که سالن ورزشی تأسیس کنم.

● چه شد که این ورزش را انتخاب کردی؟

از هیجان آن خوشم آمد و متوجه شدم این ورزش بارو حیه ام بیشتر سازگار است. کمی که پیش رفتم و تمرین کردم، متوجه شدم قدرت دست و پایم زیاد است و همان چیزی را که برای این رشته ورزشی نیاز است، دارم.

● تصور می کردی روی سکوی

نایب قهرمانی اوراسیا بایستی؟

راستش به هیچ عنوان تصور نمی کردم مقام بیاورم. برای رسیدن به مقام های کشوری یا برون مرزی بسیار تلاش کردم. از مهمانی، تفریح و استراحتم زدم تا بتوانم روی این سکوها بایستم. گاهی دوستانم می گویند بی خیال تمرین و باشگاه شوم و تفریح کنم. اما وقتی باشگاه نمی روم و تمرین نمی کنم، انگار گم کرده ای دارم؛ چون با تمرین انرژی بسیار می گیرم.

● سمیرا منشادی | سحر مومنی خودش

استعدادش را کشف کرده و از اینکه رشته ورزشی کونگ فو سبک «توآدو» را انتخاب کرده راضی است. او چهار سال قبل یعنی زمانی که پانزده سالش بود، به طور جدی ورزش رزمی را شروع کرد. در همین مدت توانست مقام نایب قهرمان اوراسیا را در سال ۱۴۰۲ و چندین مقام اول تاسومی کشوری و استانی را در کارنامه اش ثبت کند. این دختر با استعداد محله کوشش در حال آماده شدن برای المپیک و سکویهای جهانی است. اما از اینکه اسپانسر مالی برای شرکت در مسابقات ندارد، گلایه می کند و می گوید امسال کنکور نداده است تا بتواند خرج سفرش به ارمنستان را جفت و جور کند.

● چطور شد که تصمیم

گرفتی ورزش کنی؟

قبل از اینکه ورزش رزمی را شروع کنم، دوره کوتاهی به کلاس های ژیمناستیک و والیبال رفتم. اما هیچ کدام آن ها هیجانی را که دنبالش بودم نداشتند. تا اینکه بعد از تحقیق و بررسی به رشته کونگ فو سبک توآدو رسیدم.





سرشور، جنت، امام رضا(ع)، امام خمینی(ره)، شهید بهشتی، آیت‌الله

محلات منطقه‌ها

عنصری، ۱۷ شهر یور، کارگران، مقدم، کوشش، کوی پلیس، پروین اعتصامی، المهدی، سیدی، خلج، عسکریه، انقلاب، بهارستان، ابوذر، قائم(عج)، زارعین، طرق



● رونمایی از پرچم هیئات مناطق امام رضا(ع) با نام «شمس ولایت» نیز در این مراسم انجام شد. بزرگان هیئت‌ها، پرچم را وارد مهدیه کردند و آن را با ذکر صلوات به حاضران نشان دادند.



● سخنران این مراسم آیت‌الله... علم‌الهدی بود. او در این مراسم به حاضران توصیه کرد هیچ چیز را بر کار کردن در دستگاه امام حسین(ع) برتری ندهند؛ زیرا امام امورات نوکرش را اداره می‌کند.



هیئات منطقه امام رضا(ع) در شب اول محرم گردهم آمدند

شور حسینی در مهدیه مشهد

فرامرزی هیئات مذهبی «منطقه خیابان امام رضا(ع)» شنبه شب که مصادف بود با شب اول محرم گردهم آمدند و به عزاداری پرداختند. نزدیک شصت هیئت در این مراسم شرکت کردند. از برخی هیئت‌ها اعضای هیئت مدیره و از بعضی تا پنجاه نفر در این مراسم شرکت کرده بودند. سخنرانی، مداحی، قدردانی از مدیر مهدیه مشهد، رونمایی از پرچم هیئات منطقه امام رضا(ع)، برنامه شب اول محرم مهدیه مشهد را تشکیل می‌داد.



● مداحان در این مراسم شور و حال عجیبی بر فضا حاکم کردند. عزاداران با مداحی آن‌ها به سینه زنی پرداختند. شش نفر مداحی این مراسم را به عهده داشتند.



عکس: حدیث فقیری / شهرآرا

● در مراسم شنبه شب، بزرگ‌ترهای هیئات با فرزندان و نوه‌هایشان به مراسم آمده بودند. بخش شایان توجهی از عزاداران را جوانان تشکیل می‌دادند. در برخی از این هیئت‌ها اجرای برنامه‌ها به جوانان واگذار شده است.